

بررسی مرد در اشعار فروغ فرخزاد

دکتر سکینه دشتیان نژاد*

فرشاد باباعلیان**

چکیده

فروغ فرخزاد (متولد ۱۳۱۳-تهران) یکی از پیشگامان شعر معاصر ایران است که در کنار برجسته‌ترین شاعران معاصر مثل احمد شاملو و سهراب سپهری و مهدی اخوان ثالث قرار می‌گیرد. وی با بهره‌گیری از زبان عامیانه و عادی و همچنین حرف زدن درباره‌ی مرد محسوس در شعرش، توانسته است توجه بیشتر نویسندگان و شاعران و فرهیختگان را به آثار خود جلب کند. یکی از رویکردهای معتبر در حوزه‌ی ادبیات، رویکرد پژوهش روایت است که از دهه‌ی ۱۹۹۰ به بعد در تحقیقات زندگی‌نامه‌ای باب شده و جزو روش‌های کیفی در علوم انسانی است. در اشعار فروغ مردی نمایان است که به او عشق می‌ورزد ولی در قبالش عشقی نمی‌بیند و این مرد، پرویز شاپور است.

کلید واژه‌ها: فروغ فرخزاد، شعر معاصر، مرد محسوس، رویکرد پژوهش روایت.

* دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه تربیت معلم، پردیس شهیدفتح شهر ری و استادیار دانشگاه آزاد

dashtian.sa@yahoo.com

اسلامی واحد شهرقدس

alieyan_farshad2018@gmail.com

** کارشناس آموزش زبان و ادبیات فارسی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۰۷

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۰۱



مقدمه

فروغ فرخزاد ۸ دی ماه سال ۱۳۱۳ در محله ی امیریه تهران دیده به جهان گشود و در سال ۱۳۲۹ زمانی که ۱۶ سالش بود با پرویز شاپور ازدواج کرد و بعد از ۵ سال در سال ۱۳۳۴ از هم جدا شدند و حاصل این ازدواج ناموفق فرزندی به نام کامیار بود. فروغ علی رغم سن کمی که داشت پنج دفتر شعری به نام‌های اسیر، دیوار، عصیان، تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد را از خود به یادگار گذاشته که او را در زمره ی بهترین شاعران معاصر قرار داده است. فروغ فرخزاد در سن ۳۲ سالگی در یک سانحه ی رانندگی دیده از جهان فرو بست.

نامه هایی که وی برای پرویز شاپور (شوهرش) و ابراهیم گلستان نوشته، حاوی بهترین و زیباترین حرف‌ها، کلمه‌ها و جمله‌های عاشقانه‌ای است که هر زن عاشقی می‌تواند نسبت به مرد یا شوهرش ابراز عشق بکند.

پیشینه

در مورد اشعار و زندگی فروغ فرخزاد تحقیقاتی به عمل آمده است. از منابعی که در این زمینه می‌توان معرفی کرد، کتاب‌های «نگاهی به فروغ فرخزاد از دکتر سیروس شمیسا» و «طلا در مس از دکتر رضا براهنی» گزینه‌های مناسبی هستند و می‌توانند مورد مطالعه قرار بگیرند. فروغ با بهره‌گیری از زبان عامیانه و ساده و در عین حال کمی پیچیده که مختص سبک خودش است، احساسات و لطایف زنانه‌ی خود را در اشعارش نمایان کرده و این ویژگی او را در میان مردم به شهرت رسانده است.

فروغ، بی‌پرده شخصیت مرد را وارد شعرش می‌کند و از یک معشوق مرد سخن به میان می‌آورد. و اعتقادش این است که حقوق زن در اجتماع و خانواده پایمال می‌شود و نیروی قوی همیشه مرد است.

دکتر شمیسا می‌گوید: «فروغ اولین کسی است که معشوق مرد را به طور محسوس وارد شعر فارسی کرده و معشوقش فقط و فقط معشوق فردی است». (شمیسا، ۲۸۷: ۱۳۷۲، ۲۸۸، ۲۸۹)



و همچنین دکتر رضا براهنی نیز می‌گوید «در تغزل‌ها هر دو جنس مرد و زن به طور کلی تصویر جامعی از یکدیگر یعنی هر دو جنس (مرد و زن) در توصیف زیبایی‌های جسمی، روانی، عاطفی و معنوی جنس مخالف عاجز مانده‌اند. این روند تا زمان فروغ فرخزاد ادامه دارد و از معشوق ناب مرد که از دیدگاه یک زن توصیف شده باشد تا زمان فروغ نیست». (براهنی، ۱۳۷۱: ۵۳۳، ۵۳۴)

نگاهی به بخشی از شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد

میان پنجره و دیدن

همیشه فاصله‌ایست

چرا نگاه نکردم؟

مانند آن زمان که مردی از کنار درختان خیس گذر می‌کرد...

چرا نگاه نکردم؟

انگار مادرم گریسته بود آن شب

آن شب که من به درد رسیدم و نطفه شکل گرفت

آن شب که من عروس خوشه‌های اقاقی شدم

آن شب که اصفهان پر از طنین کاشی آبی بود،

و آن کسی که نیمه من بود به درون نطفه من بازگشته بود

و من در آینه می‌دیدمش،

که مثل آینه پاکیزه بود و روشن بود

و ناگهان صدایم کرد

و من عروس خوشه‌های اقاقی شدم...

انگار مادرم گریسته بود آن شب

چه روشنایی بیهوده‌ای در این دریچه مسدود سر کشید

چرا نگاه نکردم؟

تمام لحظه‌های سعادت می‌دانستند

که دست‌های تو ویران خواهد شد

و من نگاه نکردم



تا آن زمان که

پنجره ساعت

گشوده شد و آن قناری غمگین چهار بار نواخت

چهار بار نواخت...

فروغ در شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد از مردی حرف می‌زند که عاشقش بوده و او را دوست داشته و مسائلی باعث جدایی این دو از هم شده است. فروغ به خاطرات دوران کودکی و نوجوانی خود برمی‌گردد و خاطرات را در ذهنش زنده می‌کند. همه چیز برای او خوب است بازی‌های دوران کودکی و نوجوانی اما سخن از یک شکست و آن هم شکست عشقی است. این عشق و یا این مرد که فروغ از او سخن به میان می‌آورد، شوهرش پرویز شاپور است که در دوران نوجوانی و در سن ۱۶ سالگی عاشقش می‌شود و با او ازدواج می‌کند اما به دلایلی و آن طور که خود فروغ می‌گوید دروغ‌هایی است که پرویز شاپور به او می‌گفته است و آنچنان که فروغ در عشقش به شاپور پاک و بی‌ریا بوده که پرویز نبوده و عشق او کاملاً یک طرفه بوده است. او از ساده لوحی خودش حرف می‌زند و می‌گوید که به خاطر نقش‌هایی که پرویز بازی می‌کرده است، من عاشق و شیفته‌ی او می‌شدم. از عروسی هم حرف می‌زند و همواره این را تأکید می‌کند که «چرا نگاه نکردم» و شاید منظورش این باشد که چرا بیشتر مواظب نبودم و بیشتر تحقیق نکردم و کور کورانه عاشق مردی شدم که پر از دروغ بوده است.

نگاهی به شعر تولدی دیگر

فروغ در شعر تولدی دیگر به خاطره‌ها باز می‌گردد که در گذشته برای او اتفاق افتاده است. او در این خاطره‌ها در بیت‌های زیر:

دل من به اندازه‌ی یک عشق است

به بهانه‌های ساده‌ی خوشبختی خود می‌نگرد

به زوال زیبای گلها در گلدان

به نهالی که تو در باغچه‌ی خانه‌مان کاشته‌ای.

و...



کوچه‌ای هست که قلب من آن را از محله‌های کودکی‌ام دزدیده است. فروغ در دوران نوجوانی از مردی حرف می‌زند که علی‌رغم اینکه پسرهای دیگر هم عاشق او بوده‌اند، قلب فروغ را می‌دزدد و باعث می‌شود که فروغ عاشق او بشود. به نظر نگارنده این کوچه، همان کوچه‌ای است که فروغ در دوران نوجوانی، زمانی که به مدرسه می‌رفت با شاپور قرار می‌گذاشت و در آن جا درد و دل می‌کردند و حرف‌های عاشقانه می‌زدند و عشق بازی‌شان هم در آن کوچه بوده است.

و همان کوچه‌ای است که فروغ در نامه‌هایی که به شاپور می‌نوشت تا قرارشان را آنجا بگذارند و همدیگر را ببینند.

تولدی دیگر مجموعه خاطره‌هایی است که فروغ در دوران نوجوانی و زمانی که با پرویز شاپور بوده‌اند رخ داده است و در زمان حال فروغ غوطه در گذشته می‌شود و خاطره‌های خوشی که از عشق بین شاپور و او بوده است گلچین می‌کند حتی کوچکترین لحظه هم از دید فروغ بهترین خاطره‌ی خوش اوست.

نامه‌های فروغ

الف - به پرویز شاپور

نمونه‌ای از نامه‌ی فروغ به همسرش پرویز شاپور

دوشنبه ۱۳۲۹/۵/۱۸

پرویز من....

اگر کلمات به راستی می‌توانستند معرف معانی خود باشند آن وقت هم به آسانی می‌توانستم درجه‌ی خوشبختی و سعادت را برای تو تعیین کنم چه سعادت‌ی از این بالاتر؟ آیا وجود تو خود به تنهایی برای من سعادت بزرگی نیست؟ و آیا زندگی در کنار تو کمال مطلوب من نمی‌باشد؟ من از تو، از تو که اینقدر خوب و مهربان هستی تقاضا می‌کنم که گذشته‌ها را فراموش کنی. مگر این گذشته‌ها برای ما جز درد و رنج حاصلی به بار آورد؟ پس چرا باید باز هم به گذشته فکر کنیم و باز هم به خاطر اشتباهاتی که مرتکب شده‌ایم رنج ببریم



من اکنون از آن همه ماجرا فقط یک چیز به یاد دارم و یک چیز از خاطرم نرفته و آن هم عشق توست. عشقی که برای من به منزله‌ی هوا و نور آفتاب ضروری و لازم است. پرویز... من اعتراف می‌کنم که اشتباه کردم و بیهوده به تو نسبت بی‌وفایی داده‌ام ولی تو خودت خوب می‌توانی درباره‌ی من قضاوت کنی وقتی وضع مرا در نظرت مجسم کردی درک این موضوع هم برای تو آسان می‌شود و می‌فهمی که من گناهی نداشته‌ام و ندارم. من همیشه تو را دوست داشته‌ام و حتی بعد از نوشتن آن نامه هم تو با همان قدرت نفوذ در قلب من باقی بودی. من و تو هر دو مرتکب اشتباهاتی شده‌ایم و هر دو باید گذشت داشته باشیم و گذشته‌ها را فراموش کنیم.

تو از من چه می‌خواهی... آیا محبت بی‌پایان من در آینده وسایل راحتی فکر تو را فراهم نمی‌سازد من همیشه آرزو کرده‌ام که برای شوهرم همسری وفادار و مهربان باشم و باز هم آرزو کرده‌ام که همسر من نسبت به من صمیمی و مهربان باشد در نامه‌های آینده‌ام سعی می‌کنم انتظاراتی را که از همسر من می‌توانم داشته باشم برای تو شرح دهم و (تو را به وظایف‌ات اگر آشنا نیستی آشنا سازم) و از تو هم همین تقاضا را دارم پرویز ما در کنار هم زندگی شیرینی خواهیم داشت و تو باید به خاطر من هم شده به فعالیت و کوشش خود بیفزایی مطمئن باش زحمات تو همه قابل جبران است و من وقتی توانستم و قادر بودم پاداش زحمات تو را خواهم داد. پرویز تو باید به این حقیقت ایمان بیاوری که اولین و آخرین عشق من هستی و بیش از همیشه دوستت دارم و سعادت تو منتهای آرزوی من است می‌خواهی باور کن و می‌خواهی باور نکن مختاری.

خداحافظ تو فروغ (شاپور و صالحی، ۱۳۹۵: ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱)

آشنایی فروغ با پرویز شاپور و نامه‌هایی که بینشان رد و بدل شده است نمایانگر عشق یک طرفه‌ی فروغ به پرویز شاپور است و فروغ در این نامه شخصیتی یکپاره از خودش نشان نمی‌دهد و همیشه خود را قربانی خانواده اش می‌داند؛ چون در خانواده کسی به او توجه نمی‌کرد و تنها همدم او پوران خواهرش بود و این توجه برای دختری که توجه پدر و مادر را می‌خواهد و از آنها انتظار



بیشتری دارد کم است. این روند به جایی ختم می‌شود که فروغ به شخص دیگری که پرویز شاپور باشد روی آورد و تنهایی خودش را با او تقسیم کند. فروغ در این نامه‌ها خود را تسلیم پرویز می‌کند و همواره خود را نیروی ضعیفی قلمداد می‌کند که کاری از دستش بر نمی‌آید. و این قابل باور است که اگر در خانواده به کسی توجه نشود این شخص به نفر دیگری خارج از خانواده روی می‌آورد و فروغ از این روی آدم‌هاست. عشق و مهربانی نهایت کاری است که فروغ در حق پرویز می‌کند. فروغ به جز پرویز پناه دیگری ندارد و هر طور که هست می‌خواهد تنها پناهِش را از دست ندهد.

ب- به ابراهیم گلستان

بخشی از نامه‌ی فروغ به شاهی یا همان ابراهیم گلستان

سه شنبه ۲۴ مه

شاهی عزیزم، قربانت بروم. هر چند نامه نوشتن با این حالی که من دارم کار احمقانه‌ایست اما انگار جز نوشتن هم چیزی راحت نمی‌کند. آنقدر بدان که تمام این سه روز را در یک حالت کابوس وار وحشتناک گذرانده‌ام. با استخوان‌های پوک و اعصاب کشیده و اضطراب گمشدگی و غم گمکردگی و فشاری فلج کننده در قلب و نگاهی بی‌علاقه در چشم و روبرو شدن مداوم با این پرسش تلخ که اصلاً بیتو، بیتو، بیتو، چه می‌تواند باشد. چه معنی می‌تواند داشته باشد، چه به من می‌بخشد. بیتو که بینمت که با من می‌آیی، که با من تماشا می‌کنی، که با من می‌بینی، که با من می‌لویی، که با من دوست می‌داری... آخ عزیزم... عزیزترینم... مایه‌ی همه‌ی خوشی‌ها و شادی‌هایم... بگذار که نویسم... (میلادی، ۱۳۹۵:۲۶۵)

در این نامه‌ها فروغ دیگر آرامش خاطر پیدا کرده که کسی واقعا او را دوست دارد و وی هم او را دوست می‌دارد.

در نامه‌هایی که فروغ برای ابراهیم گلستان می‌نویسد متن نامه‌ها گزارش روزانه‌ی فروغ از کارهایی است که انجام داده و در آخر، نوشته‌ها به حرف‌های عاشقانه منتهی می‌شود. در این نامه‌ها فروغ



تنهاست و تنهایی را دوست دارد و نمی‌خواهد با کسی به جز ابراهیم گلستان مراد داشته باشد. از شلوغی بدش می‌آید و هر جا که می‌رود تمام فکر و ذهنش شاهی است. همچنین فروغ در یکی از نامه‌هایش به شاهی می‌گوید: «زنی هستم که با همه نگرش‌هایم در برابر جنسیت خودش باز هم زن است». این جمله بیانگر احساسات و لطایفی است که زن‌ها نسبت به جنس مخالف خود دارند و همچنین این انتظار را دارند که از طرف جنس مخالف مورد لطف و توجه قرار گیرند.

پرویز جاوید با مصاحبه‌ای که با ابراهیم گلستان انجام داده در گفت و گویشان از فروغ هم می‌پرسد اما گلستان سعی بر این دارد که سرسری جواب بدهد. مثلاً در سوالی که پرویز جاوید می‌پرسد «فروغ چگونه وارد استودیو گلستان شد؟» (جاوید، ۱۴۹: ۱۳۸۷) گلستان در جواب می‌گوید: «فروغ هم آمد فقط برای ماشین نویسی. فروغ را سهراب دوستدار رحمت الهی آورده بودند پهلوی من به عنوان ماشین نویس. هیچ هم باهاش آشنا نبودم. یک مرتبه از خیلی دور دیده بودمش. اول هم که او مد بهش گفتم خانم جان شما هر چی شعر گفتید، فلان و فلان، برای خودتون خوبه ولی این جا کار اداره بکنید، کارتون هم این هست که ماشین نویسید، اگر نمی‌تونید بکنید، می‌تونید خرده خرده یاد بگیرید ولی این تلفن رو جواب بدید. همین کار را هم می‌کردم.» (۱۴۹: ۱۳۸۷)

ابراهیم گلستان در رابطه با فروغ و رابطه‌هایی که باهم داشته‌اند به جز عرصه‌ی سینما و کار، حرف دیگری نمی‌زند. و اجازه نمی‌دهد که کسی وارد زندگی شخصی‌اش شود. عشق، صداقت، پاکی، تنهایی، ناامیدی، ترس، مظلومیت و درنهایت مرگ موضوع‌ها و مبنای فکری فروغ هستند که هم در نامه‌ها و هم در اشعارش نمایان است. فروغ به دنبال زندگی رویایی است و ذهنیتی اگزستانسیالیستی دارد و می‌خواهد شخصیتی داشته باشد که از همه قید و بند زندگی که او را محروم می‌کند، آزاد باشد ولی شرایط زندگی کنونی این فرصت را به او نمی‌دهد. او زندگی را پوچ می‌انگارد و همیشه منتظر مرگ است.

در هر دو نامه‌هایی که هم به پرویز و هم به ابراهیم گلستان می‌نوشت نشان از یک بحث اجتماعی هم دارد و آن، این مورد است که زن‌ها نسبت به مردها مورد توجه کمی قرار می‌گیرند و این



باعث می‌شود که زن‌ها رویاهایی در سر بپروراند که در زندگی واقعی قابل دسترسی نباشد و این رویاها افسردگی و تنهایی را به دنبال می‌آورد.

نتیجه‌گیری

زبان عامیانه و استفاده از واژه‌هایی که تا زمان او وارد شعر نشده بودند حیرت همگان را به دنبال داشت. احساسات زنانه و حس صداقت و عشق بی‌نهایت او در اشعار و نامه‌هایش پیداست. وی اولین شاعر زن ایرانی است که شخصیت محسوس مرد را وارد شعر کرده است و به احتمال زیاد و با توجه به متن نامه‌ها و شعرها این مرد شوهرش پرویز شاپور است که نشان از یک عشق ناموفق دارد. از مجموعه نامه‌هایی که درباره‌ی شاپور و ابراهیم گلستان در دسترس است، برمی‌آید که او فقط رابطه‌ی عاشقانه‌ی خود با پرویز شاپور را در اشعارش گنجانده و نخواسته است کسی از رابطه‌ی پنهان او با ابراهیم گلستان باخبر شود. اما در دسترس بودن نامه‌های وی به ابراهیم گلستان نشان از یک رابطه‌ی پنهان می‌دهد که با او داشته است و دور از چشم همگان به رابطه‌ی خود ادامه می‌داده‌اند چون ابراهیم گلستان متاهل بود.

منابع

- براهنی، رضا، (۱۳۷۱)، طلا در مس، (در شعر و شاعری)، چاپ اول، جلد ۱، تهران: نویسنده.
- براهنی، رضا، (۱۳۷۱)، طلا در مس، چاپ اول، جلد ۳، تهران: نویسنده.
- جاهد، پرویز، (۱۳۸۷)، نوشتن با دوربین، (رو در رو با ابراهیم گلستان)، چاپ چهارم، تهران: اختران.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۲)، نگاهی به فروغ فرخزاد، تهران: مروارید.
- شاپور، کامیار و صالحی، عمران، (۱۳۹۵)، اولین تپش‌های عاشقانه‌ی قلبم، (نامه‌های فروغ فرخزاد به همسرش پرویز شاپور)، چاپ هشتم، تهران: مروارید.
- فروغ، فرخزاد، (۱۳۸۶)، دیوان فروغ فرخزاد، چاپ پنجم، تهران: اهورا.
- میلانی، فرزانه، (۱۳۹۵)، فروغ فرخزاد زندگی نامه‌ی ادبی همراه با نامه‌های چاپ نشده، کانادا: پرشین سیرکل-تورنتو.

